

بسم الله الرحمن الرحيم

وجوه عمومی و کلی برنامه ریزی و سیاست جنائی

ترجمه و تحریر *



مقدمه

آنچه در این مقاله منظور نظر ماست، تعریف و تحدید برخی از « اصول و مبانی » برنامه ریزی در سیاست جنائی است. بنابراین هدف تعیین نقش برنامه ریزی در سیاست جنائی نمی باشد. بلکه غرض دستیاری به طرح صحیح مسأله است. با اینهمه سعی خواهد شد تا در نتیجه گیری به برخی از سئوالات نیز جوابهایی موقت داده شود.

۲

مفاهیم

۱ - ۲ . مفهوم سیاست جنائی
میدانیم که در نظام رسیدگی به امور جنائی، سازمانهای فراوان و

* مشخصات مقاله اصلی در پایان این نوشته آمده است.

پیچیده‌ای دست‌اندرکارند و همین امر سبب می‌شود که مفهوم «سیاست» از زوایای مختلف مدنظر قرار گیرد. در نظام رسیدگی جنائی این مفهوم از یکسو تعیین کننده روشهای معمولی اتخاذ تصمیم یعنی همان الگوی جریان عادی امور است و از سوی دیگر برای توصیف «فعالیتی به کار می‌رود که با آگاهی سازمان یافته و مقرر گردیده است برای مدتی معین حالت عملیاتی داشته باشد». مفهوم سیاست در این تعبیر به معنی طرح یا پروژه و غالباً نیز متضمن طرح دگرگونی و تغییر است. در این بحث ما «سیاست» را اصولاً در مفهوم اخیر به کار می‌بریم.

غالباً «سیاست جنائی» را به «معنی سیاست مربوط به جنایت و افراد جانی می‌گیرند» در این مفهوم وجود «جنایت و افراد جنایت پیشه» بطور کلی یک داده عینی خارجی و یک امر واقع اجتماعی تلقی می‌شود. در بحث حاضر اگر مفهوم «سیاست جنائی» را در معنایی این چنین مضیق بکار بریم دچار اشتباه شده‌ایم. در واقع از جمله شرایط لازم برای بحث مفید در زمینه «سیاست جنائی» آنستکه مفاهیم «جنایت و افراد جنایت پیشه» مورد تردید قرار گیرند. مسأله عمده و اساسی، در این مقام گفتگو از مرحله‌ای است که عزیزمگاه «جرم‌شناختن» «حوادث و وضعیتها» است. در بخشی دیگر از این مقاله به بحث در باره یک ابزار مفهومی خواهیم پرداخت که ممکن است در بررسی مسائل مربوط به «جرم‌شناختن» یک عمل و یا زدودن عنوان جرم از آن مفید واقع گردد. در حقیقت این دو مسأله (یعنی جرم‌شناختن حوادث و وضعیتها و زدودن عنوان جرم از آنها) دو مسأله محوری مباحثه در باره سیاست جنائی‌اند.

توجه به این امر واقع بایسته است که «سیاست جنائی» از یکسو، فقط، یکی از وجوه مفهومی گسترده‌تر است که سیاست اجتماعی نام دارد و از سوی دیگر سیاست جنائی، بالنسبه به جولانگاه پروسعت سیاست اجتماعی

از نوعی « خود مختاری » برخوردار است . در واقع سیاست جنائی را باید به عنوان سیاستی ملاحظه نمود که با نظام رسیدگی جنائی مرتبط است . با این برداشت مفهوم نظام عدالت جنائی نیز باید در معنایی موسع تعریف گردد .

۲-۲. مفهوم نظام رسیدگی جنائی

به هنگام بحث و گفتگو در باره مسائل سیاسی که نتیجتاً ماهیتی بین رشته‌ای دارند، طرح مفهوم نظام رسیدگی جنائی در صورتی مفید فائده است که واجد سه بعد زیر باشد .

* بعد حقوق جنائی بدان اعتبار که مجموعه‌ای است از متون حقوقی، عقاید علماء و افکار و اندیشه‌هایی که از لحاظ حقوقی مورد تأیید واقع شده‌اند .

* بعد وجود و طرز کار تعدادی از سازمانهای دولتی با لحاظ ارتباطی که با یکدیگر دارند (پلیس ، امور مربوط به تعلیق اجرای مجازات ، سازمانهای حمایت اطفال ، دادگاهها، تشکیلات زندانها ، وزارت دادگستری، مجلس) به شرط آنکه سازمانهای مذکور با استناد به حقوق جزا بر فعالیتهای خود مهر و نشان مشروعیت بزنند .

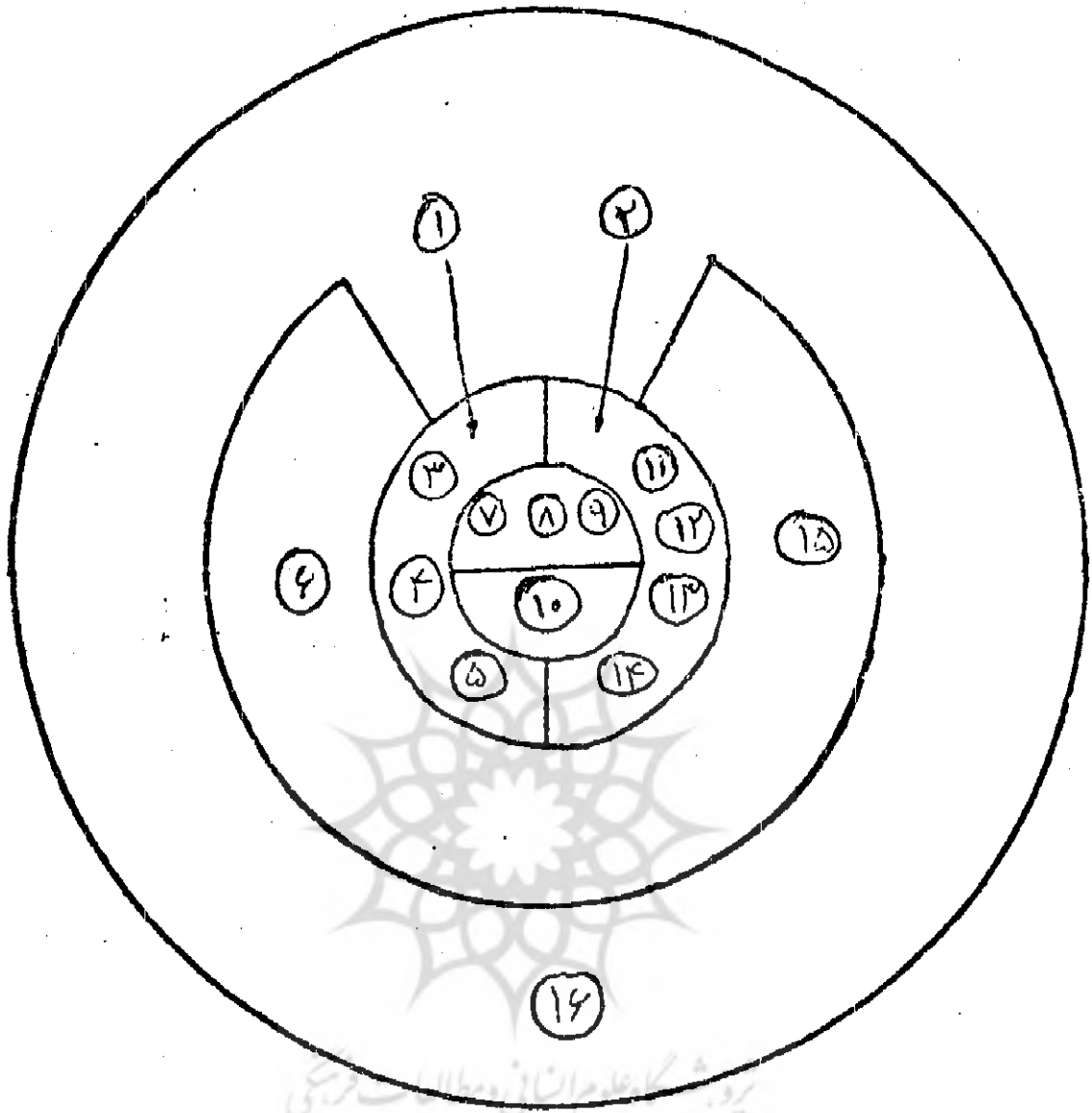
۱ . سازمانهایی که وظیفه‌شان اساساً پرداختن به مواردی است که با عنوان جرم توصیف میشوند (پلیس ، دادسرا ، قضات، سازمان زندانها).
۲ . سازمانهایی که اصولاً مأمور تهیه و تدوین متون قانونی و اداره سازمانهای مذکور در فوقند .

باید توجه داشت که در بسیاری از سازمانهای یاد شده تنها بخشی معین از فعالیتهای «نظام رسیدگی جنائی» تعلق دارند و قسمت مهمی از کارها که در خارج از نظام مذکور قرار می‌گیرند فعالیتهای عمده‌ای را متحقق می‌سازند .

بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیتهای پلیس با نظام رسیدگی جنائی ارتباط ندارد. هنگامیکه پلیس عبور و مرور جاده‌ها را هدایت می‌کند و زمانی که به اظهار نظر در باره اعطاء گواهینامه رانندگی می‌پردازد و یا در صورت لزوم به افراد سالخورده در عبور از خیابان کمک مینماید، کارهایش در چهارچوب نظام رسیدگی جنائی قرار نمی‌گیرد. در واقع کار فعالیتهای پلیس تنها در صورتی به این نظام مربوط میگردد که با استناد به حقوق جنائی مشروعیت یابد و نیز در آن حد که فعالیتش متوجه عملیاتی باشد که حاصل آن با استناد به مقررات حقوقی به سازمانهایی ارسال میشود که در گردونه نظام رسیدگی جنائی قراردارند.

* آخرین بعد نظام رسیدگی جنائی، بیشتر جنبه روان‌شناختی - جامعه‌شناسی دارد، در واقع این بعد مبین رابطه خاصی است که میان فعالیت این سازمانها، و رسانه‌های جمعی و یا تولیدات دراماتیک، موسس بر اساس این رابطه خاص، وجود دارد ایده‌ها و احساسات مردم در مورد جنایت و حالت جنائی و جرم نیز به این عنصر اجتماعی - روان‌شناسی، تعلق دارند. روابطی هم که مردم از یکسو با محصولات دراماتیک مربوط به مسائل جنایت و جرم و حالت جنائی و از سوی دیگر با سازمانهای مذکور در فوق برقرار مینمایند متعلق به همین عنصر است.

شکل زیر گزارشگر عناصر تشکیل دهنده بعد اخیر است و نشان میدهد که تماس مستقیم میان مردم و نظام رسیدگی جنائی، تماسی بسیار محدود است و اساساً ارتباط مردم با نظام رسیدگی جنائی با گذار از صافی آن دسته از تولیدات دراماتیک صورت می‌پذیرد که اساس آنها «حالت جنائی» است.



۱. اشخاصی که افراد مظنون را معرفی می‌کنند - ۲. گروههای فشار -
۳. پلیس - ۴. دادگاهها - ۵. نظام زندان - ۶. ارتباطات جمعی - ۷. رویه قضائی -
۸. حقوق جنائی - ۹. تفسیر و شرح قوانین - ۱۰. خیر و شر، ساخت سلسله مراتبی،
- مفهوم « اهمیت و خطر » - ۱۱. فعالیت قانونگذاری - ۱۲. حکومت (مجلس) -
۱۳. وزارت دادگستری - ۱۴. دانشگاه - ۱۵. رمان، داستانهای تصویری و نمایشنامه -
۱۶. مردم .

۲-۳. مفهوم جنایت

استفاده دو پهلو از مفاهیم جنایت و جرمشناسی و جرم منشاء بسیاری

از آشفته‌گیهای حاکم بر مباحثات مربوط به سیاست جنائی است. در آثار جرم‌شناسی و علوم اجتماعی غالباً مفهوم جنایت به منظور تعیین شیوه سلوک و رفتاری بکار میرود که طبعی نامطلوب دارد. در این مقام بهیچوجه به میزان و معیاری اشاره و ارجاع نمیشود که رفتار یاد شده با توجه به آن معیار در حوزه صلاحیت رسمی نظام عدالت جنائی^۱ قرار میگیرد. در این قالب، مفهوم جنایت گاه منحصراً ناظر به شیوه رفتاری است که بی‌نهایت نامطلوب تلقی میشود و گاه نیز وضع از این قرار نیست، یعنی مطالعات مورد بحث، مفهوم مذکور را برای توصیف شیوه رفتاری بکار میبرند که رسیدگی بان در صلاحیت رسمی نظام عدالت جنائی است. نظر به اینکه اصطلاح مذکور در معانی کاملاً متفاوت به کار میرود، مباحثه مفید در باره سیاست جنائی دشوار است حال آنکه در این مباحثه طرح سئوالاتی بایسته است که مربوط به مرحله و بخشهایی است که در آن زمینه‌ها امری جرم‌شناخته میشود.

در این مطلب توافق وجود دارد که فعالیتهای نظام رسیدگی جنائی باید در خدمت به‌روزی افرادی باشد که در جامعه زندگی می‌کنند. با توجه به این امر واقع که ماهیت این فعالیتهای متضمن ایراد درد و رنج و بدنام ساختن آگاهانه است، فعالیتهای یادشده باید محدود به مواردی شوند که به کارگیری وسائل کم هزینه‌تر در مورد آنها غیر ممکن است (اصل جانشینی) بنابراین در فعالیتهای بالفعل یا بالقوه نظام رسیدگی جنائی مرتباً باید سه مسأله را مطرح ساخت.

۱. آیا فعالیتهای نظام رسیدگی جنائی وضعیتهایی را مدنظر قرار میدهند که با به‌روزی مذکور مغایر باشند (وضعیتهای مسأله دار و دشوار).

۱. در این مقاله رسیدگی جنائی و عدالت جنائی، هر دو به معنی دادرسی جنائی و اجرای عدالت، و بطور مترادف به کار رفته است. (م)

۲ . آیا در یک جامعه مشخص ، رسیدگی به این وضعیتها بر عهده دولت است ؟ (مسأله صلاحیت که قسمتی از آن در بحث حقوق بشر جنبه عملی پیدا می کند) .

۳ . آیا با توجه به اصل جانشینی نظام رسیدگی جنائی برای مقابله با وضعیتهای مسأله‌داری که رسیدگی به آنها در صلاحیت دولت است ، بهترین وسیله می‌باشد ؟

هنگامی که بتوان به این سه پرسش پاسخ مثبت داد ، فعالیت‌های نظام رسیدگی جنائی در قالب سیاست جنائی مورد نظر ، قابل قبول خواهند بود .

میدانیم که این سئوالات تا چه حد پیچیده و درخور بحث و گفتگو می‌باشند و تا چه اندازه تأثیرگذاری بر نظام عدالت جنائی به منظور ماندن نظام در محدوده این پرسشها دشوار است . همین امر یکی از وظائف عمده سیاست جنائی ، بعنوان یک فعالیت آگاهانه و سازمان یافته است .

بواسطه اشکالاتی که در کاربرد اصطلاحات وجود دارد ادامه استفاده از زبانی که سیاست جنائی را سیاسی تلقی می نماید که جنایت را مدنظر قرار میدهد و نظام رسیدگی جنائی را سیستمی میداند که هدفش مبارزه با جنایت و یا تقلیل آن است ، سبب میشود که وظیفه اساسی مذکور در فوق در معرض فراموشی قرار گیرد ، بنابراین پیشنهاد میشود که در این بحث ، تعبیرات « جنایت » و « جانی » به کار نرود و مفهوم « وضعیتهای دشوار یا مسأله‌دار » به جای آنها بنشیند .

۲-۴ . مفهوم برنامه‌ریزی

مفهوم برنامه‌ریزی با مفهوم سیاست که در قسمت ۱-۲ تعریف شد ارتباط نزدیک دارد . لازمه برنامه‌ریزی آنستکه سیاست « فعالیتی آگاهانه

با هدف عملیاتی بودن در یک دوره معین « تلقی و دریافت شود . بدون این سیاست ، برنامه‌ریزی وجود ندارد . علی‌الاصول برنامه‌ریزی از جمله روشهای به فعلیت درآوردن یک سیاست است .

در برنامه‌ریزی ، مرحله‌هائی چند پیش بینی میشود که در یک حرکت مارپیچی هر کدام دنبال دیگری میآید : طرح یا پروژه تدوین میشود و به فرمول درمیآید ، عناصر تشکیل دهنده طرح در یک برهه زمانی تحلیل میشوند و سپس نتایجی که در طول این برهه زمانی بدست آمده است ، ارزیابی میگردد و مجدداً با توجه به نتیجه حاصل و عطف آثار به گذشته (فیدبک) پروژه تدوین میشود و به فرمول درمیآید و زمان بندی میگردد . برحسب ساختی که در متن آن فرایند مورد بحث (تدوین و فرمول بندی طرح و ارزیابی نتایج و تدوین و فرمول بندی مجدد) جریان می‌یابد ، ممکن است برنامه‌ریزی را مبتنی بر « دستور » یا « ارشاد و رهنمود » دانست .

برنامه‌ریزی در صورتیکه برخی شرایط تامین شود امکان پذیر است . در اینجا سعی بر ارائه فهرست کامل این شرایط نیست . تنها بعضی از این شرایط ذکر میشود که با موضوع مورد بحث مرتبط و در عین حال از اهمیت برخوردارند . از جمله آنکه در فرایند برنامه‌ریزی تمامی شرکت کنندگان باید دارای یک نظام ارجاعی مشترک باشند تا بر پایه آن بتوان هم طرح را بیان کرد و هم به تبیین معلومات راه اندازی آن پرداخت . دیگر آنکه میان اشخاص مأمور تدوین و فرمول بندی طرح و افرادی که فعالیت آنها باید با طرح در ارتباط باشند وجود مکانیسم رفت و برگشت لازم است . چنانچه تدوین کنندگان طرح و کسانی که باید « ارتباطات » را برقرار نمایند ، با یکدیگر و با واقعیت طرح در تماس منظم و رو در رو نباشند - همانطور که این امر غالباً اتفاق می‌افتد - ماهیت مکانیسم رفت و برگشت نتایج باید چنان باشد که امکان « کمی ساختن » را در حد بالا فراهم نماید . آخرین

شرط آنستکه دست‌اندرکاران فرایند برنامه‌ریزی یا باید در یک ساخت سلسله مراتبی مورد قبول قرارداشته باشند تا بتوان طرح را به کرسی نشانند و یا دارای وفاق و اتفاقی درحد بالا باشند تا در زمینه طرح و مراحل زمانی تحقق آن اختلافات عمده پیش نیاید .

۳

اشکال مختلف تعریف « وضعیت‌های دشوار » و عکس‌العمل نسبت به این وضعیت‌ها

۱- ۳ . مقدمه

همانطور که در قسمت ۲ دیدیم ، از جمله وظایف عمده سیاست جنائی سمت‌دادن فعالیت‌های نظام رسیدگی جنائی (در ضمن محدود ساختن این فعالیتها) به طرف وضعیت‌هایی است که با توجه به ایده‌ها و آرمان‌هایی که در عالم خارج نسبت به « توسعه » وجود دارد ، برخورد نظام رسیدگی جنائی با آنها به صورتی باشد که راه حل بهینه را عرضه نماید .

گفتیم که به جای گفتگو از « جنایت » باید به « وضعیت دشوار » پرداخت . غالباً در مباحثات دو اشتباه بنیادی صورت میگیرد . اشتباه اول آنستکه « شیوه رفتار » یا « عمل آزاردهنده » مبداء حرکت است . حال آنکه « وضعیت » یا « واقعه و حادثه » را باید به عنوان مبداء حرکت گرفت ، نه آنکه شیوه رفتار یا عمل را عزیمتگاه تلقی نمود . اشتباه دوم عدم وضوح موضع‌گیری خاص شخصی است که در مورد این وضعیت دشوار و مسأله‌دار ذینفع است .

۲- ۳ . اشتباه اول

بحث در باره جرم متضمن نکات زیر است :

الف . ما یک حادثه و واقعه یا یک وضعیت را وضعیت نامطلوب تلقی می کنیم

ب . واقعه نامطلوب یاد شده را به شخصی معین نسبت می دهیم .

ج . این نوع خاص از شیوه رفتار فردی را به یک نوع کنترل اجتماعی

(یعنی مجازات) نزدیک می نماییم و اینکار را توسط سازمانی خاص که

« نظام عدالت جنائی » باشد به انجام می رسانیم .

با توجه به این سه زمینه ، واقعه یا وضعیت خاص را میتوان به اشکال

مختلف مد نظر و مورد ملاحظه قرارداد . اشکال مورد بحث فقط در مقام

بیان نظریه وجود ندارند بلکه عملاً نیز در موارد فراوان همه روزه اشخاص

درگیر آن میشوند . منتهی فقط بخش کمی از این حوادث - که ممکن است

وصف « جنائی » بگیرند - مورد توجه نظام رسیدگی جنائی واقع میگردند .

اکنون بینیم چگونه میتوان انحاء گوناگون تعریف « وضعیتهای » را

که در اختیار ماست طبقه بندی نمود . برخورد نظام رسیدگی جنائی ، با

وضعیتهای مسأله دار به چهار صورت است . اول - تغییر در توصیف وضعیت

دشوار . دوم - تکنیک پیشگیری . سوم - تجدید سازمان اجتماعی . چهارم -

تغییرات حاصل در زمینه کنترل اجتماعی و نحوه آن .

بنای ما در بحث حاضر بررسی تفصیلی این چهار انتخاب (آترناتیو) نیست .

در باره موارد اول تا سوم به چند تذکر بسنده می کنیم و در خصوص

مقوله چهارم ، یعنی تغییراتی که در زمینه و شیوه کنترل اجتماعی پدید

میآید ، اندکی بیشتر سخن می گوئیم .

ابتداء به انواع مختلف وضعیتهای نظر می افکنیم که از لحاظ شکلی

یا صوری در قدر و صلاحیت این نظام هستند و گهگاه موضوع فعالیت آنها

واقع میشوند .

مجموعه ای گسترده از وضعیتها و تیپهای شیوه رفتار ، زیر عنوان

حالت جنائی قرار میگیرند . ممکن است برخی از وضعیتها و شیوهها

« مسأله » تلقی شوند ولی بین آنها وجه مشترک وجود ندارد . خشونت در خانواده ، خشونت در جولانگاه بی‌نام‌ونشان کوچه و خیابان ، شکستن حرز اقامتگاه خصوصی ، اشکال مختلف اختفای اسوار مسروقه، انواع گوناگون رفتار در پشت فرمان اتومبیل ، انحاء آلوده کردن محیط‌زیست فعالیت‌های مختلف سیاسی . . . از جمله وضعیت‌هایی هستند که در میان آنها هیچگونه ساخت مشترک وجود ندارد نه، در زمینه محرک یا داعی اشخاص درگیر ، نه در خصوص مادیت و طبع نتایج حاصل از این امور و نه در مورد امکانات لازم به منظور حل و فصل آنها (در جهت پیشگیری یا کنترل تعارض) . تنها وجه مشترک، صلاحیت نظام رسیدگی جنائی در خصوص تعقیب آنهاست. برخی از امور مربوط به این نظام متضمن درد و رنج و ناراحتی نسبت به اشخاصی است که مستقیماً در ماجرا درگیرند و غالباً نیز به هر دو طرف یعنی مجنی‌علیه و مرتکب مربوط میشود . (تصادفات رانندگی - خشونت در خانواده) در هر حال بخش مهم و قابل توجه اسوری که در حوزه صلاحیت نظام عدالت جنائی واقع میشوند حاوی خسارات بالا برای اشخاصی نیستند که دخیل در آن هستند . معمولاً برخورد و معارضه میان زوجین و اختلافات حاصل میان والدین و اطفال و مسائل مهم کار و مشکلات عمده مسکن، از لحاظ درجه اهمیت و از نظر طول مدت اثر، مهمتر و ناراحت‌کننده‌تر به نظر می‌آیند . از جهت اشخاصی که مستقیماً درگیر اعمال جنائی‌اند ، دلیلی وجود ندارد که پاسخ به این اعمال « جنایت آمیز » غیر از روش‌های رفع و رجوع و حل و فصل وضعیت‌های دشوار و یا نامطبوع دیگر باشد . بنابراین تعجب‌آور نیست که قسمت عمده‌ای از تعارضات که نظام عدالت جنائی آنها را جنایات عمده تلقی می‌کند ، کاملاً در خارج از این نظام قرار گیرند . این تعارضات به‌ترتیبی که دیگر تعارضات حل و فصل میشوند ، در جو و زمینه اجتماعی

محل وقوع آنها (یعنی خانواده - سندیکا - انجمن - محل کار - محیط همسایگی) حل و فصل می‌گردند .

مطالعات متعدد گزارشگر این نتیجه‌اند که سیاست اجتماعی به کوچکترین و بزرگترین عناصر جامعه توجه می‌کند، یعنی نظرش به فرد و متمرکزترین نهادهای دولتی است - که نظام عدالت جنائی نیز جزء آنهاست - بنابراین عناصر پایه جامعه ، یعنی گروههای اجتماعی بنیادی و گروههای کوچک محلی که در جولانگاه آنها رو در روئی اعضا امکان‌پذیر است (نظیر : خانواده - همسایگان - محیط کار - گروه دوستان - کلوپ جوانان) کمتر مورد توجه قرار دارند . در بررسیهای یاد شده این نکته خاطر نشان شده است که روش بالا لزوماً به از خود بیگانگی و درهم پاشیدگی نظم اجتماعی می‌انجامد . از این رو توصیه میشود که دولت سایه حمایت خود را بر سر گروههای کوچک اجتماعی و واسط نیز بیفکند ، تا بدینسان هم در تعارضات آنها تا حدود زیاد کنترل خود را اعمال نماید و هم برای حل مسائلشان نقش میانجی داشته باشد .

باید دید نظام عدالت جنائی تا چه اندازه مانع بسط و توسعه این وضعیتها میشود . نخست بایستی تحقیق کرد که گروههای اجتماعی واسط در کدامیک از قلمروهای « جنایت » میتوانند مداخله نمایند . اعمالی که در حوزه صلاحیت نظام عدالت جنائی است به دو دسته تقسیم میشوند اعمالی که دارای متضرر فردی‌اند و اعمالی که متضرر فردی ندارند . تخلف از قوانین محیط زیست یا مقررات و نظامات اجتماعی - فردی و مقررات راهنمایی و رانندگی و بخش مهمی از امور قابل مجازات که در قالب قوانین مبارزه با مواد مخدر قرار دارند جزء دسته دومند .

در اعمال موجد زیان نیز باید میان دو دسته قائل به تمیز شد ، اعمالی که جانی و مجنی‌علیه یکدیگر را می‌شناسند و روابط خاص با

همدیگر دارند و اعمالی که طرفین در چنین وضعیتی قرار ندارند. در مقوله اول میتوان دزدی (یا کش رفتن) در محیط کار و خشونت نسبت به اطفال و خشونت در دعوا و مرافعه همسایگان با یکدیگر و برخی از اختلافات حاصل در قهوه‌خانه‌ها را قرارداد. قسمت اعظم دزدیها نیز در مقوله دوم جای میگیرند.

عموماً اعمالی که متضرر فردی ندارند در حوزه عمل گروههای اجتماعی واسط قرار نمی‌گیرند. اما این مطلب موجب نفی نقش مهمی نیست که ممکن است گروههای یاد شده در پیشگیری تکرار جرم ایفاء نمایند. در مورد اعمالی که متضرر دارند امکان دخالت گروه اجتماعی واسط در مواردی زیاد است که مرتکب عمل و متضرر از آن یکدیگر را می‌شناسند. در اینجا حل و فصل دعوی لزوماً در قالب آشتی دو طرف تعارض نیست. مواردی را میتوان تصور کرد که دو طرف کلاً از یکدیگر جدا میشوند. ضرب و جرح میان زن و شوهر و یا تعارضات مهمی که در یک مغازه پیش میآید از این قبیل اند. در مواردی که جانی و مجنی‌علیه یکدیگر را نمی‌شناسند حل و فصل تعارضی که در محدوده یک گروه اجتماعی بینابین پیش میآید، دشوارتر است اما گاه نیز ممکن است که اشخاص درگیر، با یکدیگر مواجهه داده شوند، این امر در زمینه‌های دیگر از قبیل تعارضات زیرپوشش قانون مدنی روشن است. قبل از هراقدامی باید به تعیین هویت جانی پرداخت. در حال حاضر بطور کلی تعیین هویت مذکور در قالب نظام عدالت جنائی صورت میگیرد و در موارد یاد شده این امر لازم است.

۳-۳. برخورد‌های محتمل با «وضعیت‌های مسأله‌دار» در خارج

از حوزه نظام عدالت جنائی.

نظام رسیدگی جنائی برای توجه به وضعیت‌های مسأله‌دار، چهار

انتخاب در پیش دارد . اما پیش از پرداختن به بررسی آنها باید به دو نکته توجه کرد:

۱ . در این مقاله نمی‌توان این مسأله دشوار را به تفصیل بررسی نمود که چه وقت میتوان یک وضعیت را وضعیت مسأله‌دار تلقی کرد . اما بهر حال توجه به نکات زیر اهمیت دارد .

الف . وضعیت‌هایی که اشخاص مستقیماً درگیر یا ذینفع، آنها را مسأله‌دار تلقی می‌کنند .

ب . وضعیت‌هایی که بعضی اشخاص مستقیماً درگیر، آنها را « مسأله‌دار » تلقی می‌نمایند اما بعضی دیگر این تلقی را ندارند .

ج . وضعیت‌هایی که اشخاص مستقیماً درگیر، آنها را مسأله‌دار تلقی نمی‌کنند اما اشخاص یا سازمان‌هایی که مستقیماً با وضعیت‌های یاد شده سروکار ندارند آنها را مسأله‌دار میدانند .

۲ . این فکر اشتباه است که وضعیت‌های مسأله‌دار، وضعیت‌هایی تلقی شوند که میتوان آنها را یکسره حذف کرد، وضعیت‌های مسأله‌دار در زندگی آدمی وجود دارند و مهمتر از آنکه کلاً درصدد پیشگیری آنها باشیم ، این امر است که درصدد برآئیم تا بر روی ساخت اجتماعی به گونه‌ای تأثیر بگذاریم که برخورد افراد انسانی با این وضعیت‌ها به رشد آنها بینجامد .

اولین انتخاب عبارت از تغییر در توصیف وضعیت‌های مسأله‌دار است . در اینجا باید میان دو نوع تغییر در توصیف قائل به تفکیک شد : تغییری که بر پایه گذار از یک توصیف منفی به یک توصیف مثبت استوار است و تغییری که در آن شیوه بیطرف و خنثی جانشین شیوه رفتار منفی قبلی میشود ، و یا بر حسب آن یک وضعیت نامطبوع ، صدمه و زیانی غیرقابل اجتناب تلقی میگردد .

مبنای تغییر توصیف در موارد اخیر رشد سعه صدر و تساهل است .

پیشگیری فنی و تجدید ساخت اجتماعی مؤسس بر تقرب ساختی وضعیت‌هاست. حوادثی هستند که دسته‌ای آنها را مستند به افراد می‌دانند و دسته‌ای دیگر (یا در وضع و حالی دیگر) آنها را منتسب به ساخت‌ها می‌شمارند .

در جامعه‌ای که وجوه و صور متعدد وجود دارد، درباره معیار « بدی و شری » که به افراد اسناد داده میشود تنوع فراوان هست . عده‌ای کارفرمایان را در معرض انتقاد قرار میدهند و آنها را مسئول مشکلات اقتصادی میدانند عده دیگر کارگران را مسئول می‌خوانند و دسته سوم نظام اقتصادی را مسئول می‌شمارند. این تنوع ناشی از اختلاف دید کلی درباره انسان و جامعه و ساخت شخصیت و نیز اختلاف در مورد موقعیت « انتقاد کننده » در حوزه‌ای است که پدید آورنده مسأله است . توییح و سرزنش فرزند توسط پدر بعثت شرکت در خرابکاری بی هدف ، معنادار است اما همین امر توسط کارمند شهرداری ، با توجه به موقعیتی که دارد ، بی‌معنی است بنابراین در صورتیکه از مدت‌ها پیش این نوع رفتار مرتباً اتفاق افتاده باشد معنا ندارد که کارمند شهرداری یک نوجوان و دوست وی را بواسطه این اعمال ملامت نماید . راستی را بخواهیم در این موارد به جای آنکه وجود وضعیت‌های خاص به حساب افراد گذاشته شود ، شایسته تر آنستکه وقایع مذکور نتیجه نبودن زمین ورزش و یا از خود بیگانگی ناشی از تعلیم و تربیت مدرسه دانسته شود .

انتخابی که به عنوان تجدید ساخت اجتماعی ناسیده شد بسیار پیچیده و دارای چند بعد است . پرداختن تفصیلی به همه نکته‌های آن در چهارچوب این مقاله بحث را به درازا می‌کشاند . با این همه منتضی است که به بیان

یکی از ابعاد آن پردازیم که اراده آگاهانه در بسط و توسعه سبکها و سطوحی دیگر از کنترل اجتماعی است به منظور زیرپوشش گرفتن وضعیتهای مسأله‌دار. در شیوه مذکور برخورد مستقیم با اشخاص درگیر این وضعیتهای را باید به گروههای اجتماعی واسطه‌گذار نمود، زیرا این گروهها میتوانند تماس رودرروی میان اعضاء خود را امکان پذیر سازند.

آخرین انتخاب، تغییر سطح و یا شیوه کنترل اجتماعی است. حتی اگر بخواهیم یک امر واقع را امری غیر مطلوب تلقی کنیم و مسئولیت آن را به گردن اشخاص بیفکنیم، از خلال نظام عدالت جنائی دریچه‌ای وسیع در برابر ما باز میشود که نظر به اقسام متعدد برخورد، غیر از برخورد کیفی، دارد. «دونالد بلاک» در اثر اخیر خود در چهارچوب موضوع مورد بحث اشکال مختلف کنترل اجتماعی را مطرح می‌کند.

«بلاک»^۲ در تعریف کنترل اجتماعی آنرا تقرب و برخورد دستوری با امور واقع میداند. این تقرب حاوی این نکته است که امر واقع به فرد اسناد داده شود و در اصلاح آن نیز فرد مخاطب قرار گیرد. همچنین تقرب مذکور مستلزم عناصر دستوری است. کلیه عکس‌العملهای قانونی نسبت به اشخاص متضمن عناصر دستوری است و کلیه عکس‌العملهای قانونی در قبال امور واقع (تضمین اجرای جنائی - مدنی - اداری) تشکیل دهنده صوری از کنترل اجتماعی میباشد. بلاک میگوید میتوان چهار شیوه کنترل اجتماعی داشت. با توسعه مفاهیم بلاک، جدولی به ترتیب زیر خواهیم داشت^۳.

2- Donald BLACK, The Behaviour of law, Academic Press, 1976.

3 - F.H. Mc Clintock, Children in Trouble in Scotland, some issues,

اشکال کنترل	جزائی	درمانی (+ کار اجتماعی)	تربیتی (+ کار اجتماعی)	جبرائی	آشتی جویانه
۰۱. استاندارد	منع	حالت عادی	تربیت	تعهد	هماهنگی و همسازی
۰۲. مساله = مشکل	تقصیر	نیاز	نادانی / عدم صلاحیت	قرض	تعارض
۰۳. اقدام - عمل	۰۱. خدمات دولتی (پلیس) ۰۲. زیان دیده	۰۱. خدمات دولتی ۰۲. منحرف	۰۱. خدمات دولتی ۰۲. دانشجو	۰۱. خدمات دولتی ۰۲. زیان دیده	۰۱. خدمات یک گروه ۰۲. طرف دعوی
۰۴. هویت شخص منحرف یا «طرح کننده یک مساله و مشکل»	مجرم	بیماری ارباب رجوع	فردندان ، کم سواد یا فاقد صلاحیت	متروض	مدعی
۰۵. راه حل یا هدف	مجازات	کمک	حالت عادی ، گواهینامه یا شناسائی صلاحیت	پرداخت (نقدی یا جنسی)	حل تعارض

در واقع با تلفیق اشکال مختلف با یکدیگر، کنترل اجتماعی را میتوان به صورتهائی غیر از صور مذکور در فوق تصور نمود. اما بهرحال در قسمت اعظم موارد، عناصر هر یک از سبکها در ردیف معهود قرار میگیرند و امکان تعیین فرم و صورت مسلط وجود دارد. باری هر یک از صور کنترل اجتماعی دارای زبان و منطق خاص خویش است و این صورت روشی خاص برای تعریف و تحدید یک حادثه و واکنش نسبت به آن دارد. ممکن است گفته شود که «اهمیت و خطر» حادثه، تعیین کننده صورتی از کنترل اجتماعی است که باید بر آن حادثه بار شود اما به نظر ما این موضعگیری اشتباه است در واقع حتی مفهوم «اهمیت و خطر» نیز متعلق به برخی از صور کنترل اجتماعی است و جزئی از منطق و زبان نظام عدالت جنائی میباشد. این مفهوم در روشهای جبرانی و درمانی دارای نقش است اما با زبان و منطق روش مصالحه و آشتی وجه مشترک ندارد.

چنانچه در یک نظام عدالت جنائی مشخص، مقرر باشد که یک دسته از «فعالتهای کنترل اجتماعی» جانشین دسته دیگری از فعالتهای کنترل اجتماعی گردد میتوان به مطالعه و بررسی نکات زیر پرداخت.

* بررسی پنج صورت کنترل اجتماعی مذکور در سطور گذشته، در قالبی که جنبه صوری و شکلی کمتری دارد.

* بررسی صور جبرانی و درمانی و تربیتی و آشتی جویانه کنترل اجتماعی در چهارچوبی که جنبه قانونی اش بیشتر است.

در قسمت ۲-۳ میان وضعیتهائی که اشخاص خود را متضرر میدانند و وضعیتهای دیگر فرق نهادیم. وضعیتهای مقوله اول - که تا حدود زیاد در حوزه جنایت سنتی قرار میگیرند - مرجحاً بایستی با اشکال جبرانی کنترل اجتماعی حل و فصل شوند، اعم از آنکه در میدان گروههای اجتماعی واسط قرار داشته و یا همانطور که غالباً دینه میشود در عمق قالب نظام

حقوقی جای گرفته باشند . برای انجام این منظور نوعی تطبیق با نظام عدالت مدنی توصیه میشود و این امر در ضمن تلفیق نظام مذکور با مرحله رسیدگی پلیسی نظام عدالت جنائی سامان می یابد .

۳-۴ . اشتباه دوم

برخورد واقع گرایانه با یک وضعیت مسأله دار ، بدون تشخیص موضع خاص کسی که مسأله را طرح می نماید ناممکن است بخصوص در آن هنگام که یک عمل معین بالنسبه به یک مسأله خاص مورد توجه قرار میگیرد . باید دانست که نسبت به یک مسأله معین ، موضع عام و کلی - مطلق - وجود ندارد . باری ، غالباً بحث در زمینه نظام عدالت جنائی ، یعنی بحثی که همواره متضمن ملحوظ نمودن یک عمل است ، اشتباهاً به یک چنین موضعگیری کلی و مطلق سپردازد .

برخی از تعاریف و نیز عکس العمل هائی که در قبال وضعیتها انجام می یابد ، از یک رشته موضعگیری و برخی نیز از موضعگیریهای دیگر نشأت می گیرند پرداختن به بسیاری از وضعیتها فقط بر عهده کسانی است که مستقیماً درگیر ماجرا هستند . از این رو تنها طریقی که یک خارجی میتواند به حل مسأله دستیاری کند آنستکه همراه با اطراف ذینفع مستقیماً در متن مسأله درگیر شود .

۴

برخی از خصوصیات نظام عدالت جنائی

۴-۱ . مقدمه

ما عمل و عکس العمل موجود در میان تعداد قابل توجهی از سازمانهای

مختلف را نظام عدالت جنائی می‌نامیم . (نمودار ۲ .. ۲) سازمانهای یاد شده ساختهای درونی متنوعی دارند و توسط پرسنل وابسته به مشاغل مختلف عمل می‌کنند . هر یک از سازمانها نیز دارای « فرهنگ » خاص خویش است . این سازمانها یکدیگر را می‌شناسند و در میان آنها تقسیم کار نسبتاً پیشرفته‌ای وجود دارد . وقتی یک وزارتخانه رسماً مسئولیت عمل متقابل آنها را عهده‌دار می‌گردد (موردی که کمتر اتفاق می‌افتد) بخشهای عمده وزارتخانه مذکور گزارشگر سازمانهای مختلف میشوند . بخشهایی که وظیفه هماهنگی را به عهده دارند ، نسبتاً ضعیف‌تر از بخشهای اصلی‌اند . شیوه خاص عمل متقابل میان این سازمانها (که نظام عدالت جنائی را تشکیل می‌دهند) دارای زبان و منطق خاصی است . این زبان و منطق در مفهوم « اهمیت و خطر » تجلی می‌یابد و این مفهوم در طرز عمل نظام نقش عمده‌ای دارد . درباره عمق این تلقی کلی از نظام عدالت جنائی، از دو خاصه دیگر که برای موضوع ما دارای اهمیت مخصوص است گفتگو می‌کنیم .

۱ - فقدان نفوذ و تأثیر بر طرز کار عملی نظام توسط اشخاصی که مستقیماً ذینفع‌اند (ذینفع در وضعیت مسأله‌داری که نظام عدالت جنائی بر سبای آن مفهوم « جنایت » را می‌سازد .)

۲ - مسأله « قابلیت کنترل » و بازنگری آثار و نتایج کار سیستم (فیدبک) .

پیش از پرداختن به این دو مسأله شایسته است به یک نکته کلی دیگر نیز اشاره شود تا رابطه میان سیاست جنائی و جوه کلی و عام سیاست روشن گردد .

خاصه یک جامعه صنعتی، رشد سازمانهای عظیم و گسترده در درون آنست . در قسمت اعظم این سازمانها تقسیم کار وساختهای سلسله راتی توسعه یافته

وجود دارد. هنگامیکه این سازمانها مأمور تأمین فعالیتهائی برای « خدمت به انسان » میشوند (خدمات اجتماعی ، کمکهای پزشکی و . . .) عمل آنها را پاسخ به نیازهای مشخص مردم که در قلمرو تجربه مستقیم قرارداد موج میسازد اما ساخت داخلی این سازمانها مانع حل همه مسائلی است که در سطح تجربه بی‌واسطه ارباب رجوع آنها وجود دارد. و در نتیجه مسأله ارباب رجوع سازمان به مسأله‌ای دیگر (که جنبه تنبیهی دارد) تبدیل میشود تا درخور حل و فصل توسط سازمان مورد بحث باشد. در واقع موضوع فعالیت سازمان « بازسازی » میشود. « مسائل بازسازی شده » - که متناظر با مسائل و نیازهای واقعی و مورد زندگی اشخاص ذینفع نمی‌باشند - مبنای فعالیت‌های سازمانی و توجیه این فعالیتهای میشوند. نیز این مسائل مبنای تصاویر مسائل اجتماعی و اجزاء مختلف افکار عمومی دخیل در این مسائل میگردند، که رسانه‌های جمعی به تولید آنها میپردازند.

این مسائل که جنبه کلی و عمومی دارند با شدت وحدت فراوان در نظام عدالت جنائی متجلی میشوند.

۲-۴. فقدان تأثیر اشخاصی که مستقیماً درگیر ماجرا هستند.

از جمله خصوصیات نظرگیر نظام عدالت جنائی این واقعیت است که اشخاصی که خود را قربانی و متضرر از وضعیت‌های مسأله‌دار میدانند ، در دادرسی جزائی ، نقش واقعی ندارند. جهت‌گیری نظام عدالت جنائی در دفاع از منافع ایشان به گونه‌ای نیست که آنها منافع خود را تعریف می‌کنند. حتی در صورتی هم که این اشخاص در امر رسیدگی دارای منزلت و موقعیتی باشند ، باز هم منافع آنها تابع منطق نظام عدالت جنائی است. منطقی که با منافع « جامعه » توجیه میشود و مشروعیت می‌یابد:

یعنی پیشگیری عام، پیشگیری خاص یا « عدالت » چنانچه « وضعیت مسأله‌دار » گزارشگر تعارض مشخصی میان اطراف دعوی باشد (حالتی که عموماً در قلمرو « جنایت سنتی » وجود دارد). تأثیر طرفین در جریان بعدی حوادث ضعیف است، یعنی از آن هنگام که قضیه‌ای با عنوان جنائی معنون و توصیف میشود و نظام عدالت جنائی عهده‌دار و مشغول آن میگردد.

فقدان تأثیر یاد شده در مقایسه دو نظام: عدالت جنائی و عدالت مدنی به کرسی تأیید می‌نشیند. در نظام مدنی یکی از اطراف تعارض یا طرفین درگیر برای به حرکت درآوردن چرخ نظام عدالت مدنی تصمیم میگیرند. وقتی طرفین دعوی از نظام عدالت مدنی استفاده می‌کنند تا حدود زیاد میتوانند مسأله‌ای را که برای حل و فصل به نزد مقام تصمیم‌گیرنده این نظام میبرند، تعریف و تحدید نمایند و در نهایت نیز مجبور نیستند تعارض خود را به گونه‌ای که در حکم آمده است حل و فصل نمایند. موضع و مقام طرفین در اینجا، یک نوع موضع مذاکره است. هر چند که موضع یکی از دو طرف توسط حکم صادر تقویت میشود و این حکم به وی امکان میدهد تا اجبار قضائی را به نفع خود طلب نماید. معنی اختلاف سهم میان رسیدگی جنائی و رسیدگی مدنی آنستکه در چهارچوب رسیدگی جنائی این احتمال که « منافع درونی » خود نظام (یعنی تنظیمات و نیازهای خاص سازمان) نحوه برخورد با مسأله و چگونگی رسیدگی به تعارض را معین نماید بیشتر است از آنکه تعیین‌کننده طریقه و چگونگی برخورد، منافع اشخاصی باشد که مستقیماً درگیر ماجرا می‌باشند.

از جمله نتایج موضع ضعیف و تبعی اشخاصی که با مسأله مستقیماً ارتباط دارند آنستکه نظام عدالت جنائی اطلاعاتی را دریافت نمی‌کند که با استفاده از آنها بتواند وضعیتهای « جنائی » را با وضعیت های دیگری مقایسه نماید که در بافت اجتماعی قرار دارند (و وضعیت جنائی نیز یکی از

آنهاست) در نتیجه این نظام از وضعیتهای جنائی دنیائی میسازد که نسبت به وضعیتهای دیگر در انزوا قرار دارند و تا حدود زیادی از واقعیت اجتماعی- که نظام عدالت جنائی باید در خدمت آن باشد- منقطع اند.

۳-۴. قابلیت کنترل و بازنگری آثار و نتایج (فیدبک).

در یکی از اسناد دبیرخانه پنجمین کنگره ملل متحد در مورد پیشگیری « جنایت » (۱۹۷۵) میخوانیم :

« از جمله مسائلی که باید به عنوان معلوم مورد توجه قرار گیرد اینستکه ساخت کاملاً پیچیده نظام عدالت جنائی باید حقیقتاً به عنوان یک سیستم کار کند و نظامهای فرعی یک مجموعه دارای اهداف مشترک و رابطه واقعی باشند و رابطه متقابل، ساخت خاص نظام را تشکیل دهد و آن را مهیا نماید تا در چهارچوب محدودیتها به شباهت یک کل و به صورت مستمر کار کند . معذک در کشورهایی که محققان یا تصمیم گیرندگان در مسائل اجرائی به بررسی و تحلیل انتقادی ساخت نظام عدالت جنائی خود پرداخته اند اهداف مشترک زیادی را نیافته و ملاحظه کرده اند که پراکندگی تکالیف و مسئولیت ها قابل توجه است و هماهنگی میان نظامهای فرعی، یا اندک است و یا اصلاً وجود ندارد و غالباً دیدگاهها نسبت به نقش هر یک از طرفین تعارض مختلف است و خلاصه آنکه درون نظام فاقد همسازی است . با اینهمه وقتی افراد از نظام عدالت جنائی سخن می گویند ، ضمناً و صراحتاً می پذیرند که نظام به خوبی کار می کند و واقعاً کنترل شده است و نیز می پذیرند که این نظام ، نظامی است که مطابق با نیازهای جماعت به تعیین هدف پرداخته است »

کنترل یک نظام ممکن است ز « پائین » یعنی توسط ارباب رجوعی انجام یابد که از نظام استفاده می کنند و یا از « بالا » یعنی توسط سازمان

حکومتی انجام پذیرد. اما هرکنترلی در مرحله اول در گرو درجه بازنگری ممکن آثار و نتایج (فیدبک) است. کنترل متضمن این مطلب است که می‌خواهیم کجا برویم و به کجا می‌رویم در پرتو این اطلاع است که هدف یا وسائل را میتوان منطبق با وضع نمود. «فیدبک» ممکن است «طبیعی» (ارگانیکی) و یا «نظام یافته» (یعنی «مصنوعی») باشد. «فیدبک» بین کسانی که دارای تماس‌های رودررو و چهره به چهره‌اند، بطور خودکار و متواتر وجود دارد. هرگونه کنترل غیر رسمی نیز بر سبای همین «فیدبک» انجام می‌یابد. در یک نظام که همراه بازنگری آثار و نتایج (فیدبک) است معلوماتی که هادی دقیق نتایج پرمعنای یک فعالیت تلقی میشوند بطور نظام یافته کنترل میشوند و به ایستگاه اتخاذ تصمیم انتقال می‌یابند.

از جمله شرائطی که برای «فیدبک» نظام یافته لازم است وجود یک قالب مفهومی است که تا حدودی عملیاتی بودن نتایج خارجی فعالیت‌های مورد نظر را سبب گردد. تعیین این مطلب که کدامیک از عناصر نشان دهنده نتایج معنی دارند، از طریق دیگر ناممکن است. با وجود تحقق این شرط - شرطی که در نظام‌های حقوقی عموماً تحقق نمی‌پذیرد - کنترل یک نظام بر اساس بازنگری نتایج و آثار (فیدبک) نظام یافته، در آن هنگام بی‌بناست که فعالیت‌های پیچیده مورد توجه قرار گرفته باشند فعالیت‌هایی که در قبال آنها آثار کیفی متعدد (که کمی ساختن آنها دشوار است) به عنوان نتایج معنی‌دار تلقی میشوند. این امر همواره در نظام حقوقی‌ای وجود دارد که بعد پیچیده «عدالت» در آن واجد نقش است. در این حالت چنانچه بنایمان بر کنترل نظام باشد وجود یک «فیدبک» طبیعی شرط لازم امر است.

د، نظام عدالت جنائی بازنگری نظام یافته نتایج ضعیف است. در برخی

از سطوح این سیستم ، عناصر منزوی و ابتدائی بازنگری نظام یافته نتایج ظاهر میشوند (نظیر تحقیقاتی که در باره تأثیر نسبی بعضی از ضمانت اجراها و کیفرهای جزائی در قالب پیشگیری خاص به عمل سیاید) .

معدلک به دلایل زیر این امر برای کنترل نظام عدالت جنائی کفایت

نمی کند :

- ۱ . مفهومی ساختن که مبنای فرایند اتخاذ تصمیم فعلی است مانع استفاده از معلومات مربوط به بازنگری نتایج (فیدبک) در این فرایند است .
 - ۲ . معلومات مربوط به بازنگری نتایج عموماً به گونه ای هستند که فقط بعضی از انتخابهای جزائی را میتوان با هم مقایسه کرد ، اما نمیتوان به مقایسه آثار مربوط به انتخابهای جزائی و ماوراء جزائی ، به گونه ای پرداخت که در عین حال در سیستم بمانیم .
 - ۳ - داده های مربوط به بازنگری نتایج ، تقریباً بطور انحصاری مرتبط با بعضی از نتایج اند که رسماً مثبت تلقی میشوند (مثل نرخ تکرار جرم) تقریباً این معلومات هیچگاه به وجهه های راجع نمیشوند که استفاده کنندگان مستقیم نظام و خصوصاً متضرر و متهم از آنها نفع عمده و اساسی میبرند .
- بنابراین قابلیت کنترل نظام عدالت جنائی ، در خصوص آنچه مربوط به نتایج خارجی و بیرونی این نظام است از طریق بازنگری نظام یافته نتایج تضمین نمی تواند شد . اکنون باید دید که سازوکار بازنگری طبیعی نتایج چگونه است ؟ همانطور که قبلاً یادآوری شد فقدان تأثیر اشخاصی که در قضیه مستقیماً ذینفع اند ، یکی از خاصه های نظام عدالت جنائی است . از لحاظ بازنگری طبیعی نتایج این تأثیر جزء شرائط لازم است . در نتیجه بدون آن بازنگری طبیعی نیز وجود ندارد . در حقیقت امکان کنترل نظام عدالت جنائی کاملاً محدود است .



برنامه‌ریزی و سیاست جنائی

۵-۱ . مقدمه

در قسمت ۴-۲ گفتیم برای آنکه برنامه‌ریزی ابزار تحقق یک سیاست باشد، سه شرط لازم است و در قسمت ۳ و ۴ روشن ساختیم که هیچیک از این شرایط در مورد آثار بیرونی نظام - به عنوان کل - تأمین نیست. شرکت کنندگان در فرایند برنامه‌ریزی دارای مرجع مشترکی نیستند که در آن واحد بتواند بیانگر طرح و معلومات مربوط به اجرای آن باشد، مکانیسم « فیدبک » وجود ندارد و آخرین شرط نیز، که وجود ساخت سلسله مراتبی مورد قبول و یا وجود یک حد بالای اجماع مییاشد، تأمین نیست. بدین ترتیب آیا باید نتیجه گرفت که در قلمرو سیاست جنائی برنامه‌ریزی ابزاری مفید نیست؟ مطلب از این قرار نمی‌باشد و سیاست جنائی آمادگی توجه به سه‌زمینه زیر را دارد:

۱. توجه به وضعیتهای مسأله‌دار « به گونه‌ای که در جامعه موجودند». در بحث مربوط به طریقه‌مقابله با وضعیتهای مسأله‌دار به این نتیجه رسیدیم که در زمینه این امر بطور کلی برنامه‌ریزی قابل تصور نیست. تحقق سیاست مشخص در این زمینه مستلزم اعمال یک تغییر ساختی به ترتیبی است که موجب گردد سیستم توسط منافع خارج از آن هدایت شود. در اینجا برنامه‌ریزی (به معنی معمول) دقیقاً در جهت مخالف پیش خواهد رفت و با اصل جانشینی ناسازگار خواهد بود.

۲. مسائل درون نظام عدالت جنائی که سازمانهای منبعث از این نظام و پرسنل آنها تحت تأثیر قرار میدهد. میتوان مسائل درونی سازمان و

مسائل موجود بین سازمانها را از یکدیگر جدا کرد. (مثلا اختلاف سیاست قضائی و میزان جا و مکانی که در زندان موجود است. تعارض میان مدیر زندان و مسئول تعلیق مجازات، در خصوص وظیفه‌ای که هر یک در قبال زندانیان به عهده دارند.) در اینجا ممکن است امکانات برنامه ریزی موجود باشد.

۳. مسائلی که عدالت جنائی در جامعه مطرح مینماید. در این مورد نمی‌خواهیم بحث معروف «هزینه‌های اجتماعی» نظام عدالت جنائی را عنوان کنیم. از این نظرگاه نظام موجد رنج و زحمت و تقویت کننده عدم تساویها و ترس از جنایت و از خود پیگانگی اشخاصی است که مستقیماً درگیر مسائل خاص خود میباشند. هنگامی که سیاست جنائی این قلمرو را مخاطب قرار میدهد باید متوجه تحدید و تضییق میدان صلاحیت نظام عدالت جنائی باشد. در این زمینه نیز برنامه ریزی را میتوان بسان ابزار تنظیم و تدوین سیاست معین به کار برد. در قسمت ۳-۵ به این مطلب باز میگردیم.

در گروه دوم و سوم مسائل، امکانات ایجاد برنامه ریزی در ارتباط با سطح مرکزی یا محلی - که برنامه ریزی برای آنها مطرح است - متفاوت است. امکان دارد که شروط سه گانه مورد بحث در سطح محلی تأمین شود اما امکان تأمین آنها در سطح مرکزی نباشد. در واقع همواره باید برنامه ریزی را در یک زمینه مشخص مورد توجه قرارداد. زمینه مذکور بیش و کم ممکن است متمرکز یا غیر متمرکز باشد.

۲-۵. برنامه ریزی و مسائل درونی نظام عدالت جنائی

قسمت اعظم پروژه‌های تغییر که در زمان عادی به مرحله عملیاتی میرسند از این مقوله اند. غالب اوقات سیاست جنائی مورد عمل در صدد حل

مسائلی است که در درجه اول مربوط به سازمانهای نظام عدالت جنائی و پرسنل آنهاست. تحلیل قسمت ۴ به این ملاحظه نظر داشت. گفتیم که بسط و توسعه نظام عدالت جنائی تا حدود زیاد در ارتباط با منافع درونی این سازمانهاست. در این قلمرو عمدتاً برنامه‌ریزی مربوط به نظام عدالت جنائی و نیز برنامه‌ریزی ناظر به حل مسائل داخلی یک سازمان را می‌یابیم. تحلیل قسمتهای قبل مفهوم این معنی بودند. در حال حاضر شرائط برنامه‌ریزی مربوط به مسائل بین سازمانی تأمین نیست اما ممکن است که این شرائط در مورد برخی از مسائل تک سازمانی تأمین گردد. وقتی مخاطب برنامه‌ریزی، مسائل درونی تک سازمانی باشد، تحقق آن در سطح متمرکز یا غیرمتمرکز ممکن است. امکانات و خطرات برنامه‌ریزی ممکن است با توجه به سطحی که فرایند برنامه‌ریزی برای آن ملحوظ میشود بطور محسوس تغییر نماید.

انکار نمی‌توان کرد که وارد ساختن یا بسط و توسعه برنامه‌ریزی در قلمرو مسائل درونی نظام عدالت جنائی، در اوضاع و احوال معین، مفید تواند بود، نیز نباید استفاده از این ابزار را رد نمود، اما باید به محدودیت‌ها و محظورات مهم آن توجه داشت. هشدارهای زیر بدین منظور است:

۱. هرگونه برنامه‌ریزی که مخاطبش مسائل درونی نظام عدالت جنائی است و با گروه اول از مسائل - یعنی وضعیتهای مساله‌داری که در جامعه موجودند و نیز تأثیر نظام عدالت جنائی بر این وضعیتها - مربوط نیست و یا با گروه سوم از مسائل - یعنی مسائلی که نظام عدالت جنائی ایجاد می‌کند - مرتبط نمی‌باشد، احتمالاً «عدم قابلیت کنترل» نظام عدالت جنائی را در این زمینه‌ها تقویت مینماید. خطر ظهور یک کنترل درونی آنستکه بسیاری از افراد فراموش خواهند کرد که نظام فاقد یک

کنترل خارجی است و اثرژی محدود سازمانها برای ارائه درمان این وضعیت بکار نیفتاده است .

۲ . احتمال دارد که برنامه‌ریزی تک سازمانی موجد مسائل تازه‌ای با ماهیت بین سازمانی باشد و حل چنین مسائلی را دشوارتر سازد . خصوصاً این خطر هنگامی اهمیت می‌یابد که برنامه‌ریزی در یک زمینه متمرکز به انجام می‌رسد . در این صورت ممکن است که به علت محدودیتهای مربوط به انعطاف پرسنل سازمانها ، انزوای آنها بیشتر شود . نیز ممکن است که برنامه‌ریزی در یک زمینه متمرکز پیش از برنامه‌ریزی در یک زمینه غیرمتمرکز به دیوانسالاری سیستم بیفزاید . در این صورت سیستم برای پاسخگوئی به نیازهای بیرونی ناتوان میشود . بنابراین هنگامی که برنامه‌ریزی درصدد حل مسائل درونی نظام عدالت جنائی است ، باید از برنامه‌ریزی تک سازمانی متمرکز پرهیز کرد .

۳-۵ . برنامه‌ریزی و مسائلی که نظام عدالت جنائی موجد آنهاست

وقتی سیاست جنائی درصدد حل این گروه از مسائل است ، سعی می‌کند تا میدان فعالیت نظام عدالت جنائی را محدود نماید و فعالیت‌هایی را که متضمن خسارات کمترین جایگزین فعالیت‌هایی سازد که دارای هزینه اجتماعی بالا میباشند . در این زمینه برنامه‌ریزی ، هم در سطح متمرکز و هم در سطح غیرمتمرکز ابزاری قدرتمند است . هر چند که مسلماً تنها وسیله نیست و مسلماً نیز مهمترین ابزار برای به حرکت درآوردن چرخ این سیاست نمی‌باشد .

توجه به این سؤال از جمله مسائل عمده است که آیا برنامه‌ریزی مذکور بین سازمانی است ، و یا ممکن است این برنامه‌ریزی را در چهار چوب تک سازمانی تحقق بخشید . تا حدود زیادی پاسخ به این سؤال

بستگی به وضعیت سازمان در ارتباط با جریان مواردی دارد که از سیستم عبور مینمایند (و در آن اعمال برنامه ریزی تک سازمانی پیش بینی شده است) برنامه ریزی فعالیت‌های پلیس که جنبه تحدیدی دارد و نتیجه اش آنستکه تعداد کمتری از پرونده‌ها به دادسرا ارسال گردد کاملاً در یک زمینه تک سازمانی قابل تحقق است، زیرا این برنامه ریزی برای سازمان‌هایی که بعد از پلیس وارد عمل میشوند، مسأله نمی‌آفریند. به عکس سیاست تحدیدی در مورد تعداد جای زندانی در زندانها بدون آنکه قویاً مستلزم یک برنامه ریزی بین سازمانی باشد، لزوماً طالب تلفیق با یک سیاست بین سازمانی است. سیاست تلفیقی سبب میشود که با تغییر و تبدیل در سیاست اصدار حکم یا به واسطه اعمال نوعی سیاست در زمینه «بخشودگی» (و یا عفو عمومی) بطور موازی جلوی ازدحام در زندانها گرفته شود. شروط سه‌گانه برنامه ریزی مورد بحث هنگامی سهل تر تحقق می‌یابند که سیاست جنائی را متوجه این گروه از مسائل بنمائیم. یکی از دلایل این سهولت دریافت نسبتاً روشن ما از نوع فعالیت‌هایی است که بطور خاص در نظام عدالت جنائی «مضر» خوانده میشوند. نیز آگاهی ما به رهنمودهای قانونی کم ابهام، که قسمت اعظم فعالیت‌های مضر را صریحاً اعلام می‌نمایند، دلیل دیگر این امر است.

این فعالیت‌ها با تصمیماتی مرتبط هستند که از لحاظ حقوقی توصیف شده‌اند و تمامی سازمانهای متعلق به نظام عدالت جنائی با این توصیف ویژه آشنا میباشند. این تصمیمات عموماً و عمدتاً تصمیماتی مکتوب میباشند و احصاء آنها آسان است و قابل کمی شدن هستند و بازنگری نتایج (فیدبک) مربوط به بسط و توسعه (تواتر و ماهیت) آنها، به آسانی و به سرعت، با کمک فنون جدید اسکان پذیر است. چنانچه اراده سیاسی وجود داشته باشد، در بسیاری از نظام‌های عدالت جنائی میتوان به نحوی

نسبتاً آسان به تحدید و تضییق تولید مجازات‌ها پرداخت. در چنین سیاستی برنامه‌ریزی می‌تواند نقشی بسیار مهم ایفاء نماید علت آنکه برنامه‌ریزی به ندرت بدین ترتیب عمل کرده است آن نیست که در تحقق هدفهای مورد تعقیب خود ناتوان است. علت اصلی نبودن یک ارادهٔ سیاسی است که بخواهد این سیاست را به مرحلهٔ اجراء در آورد. علت دیگر نیز ممکن است آن باشد که امکانات برنامه‌ریزی به عنوان ابزار تحدید فعالیت‌های نظام عدالت جنائی انسان که باید و به اندازه کافی شناخته نشده‌اند.

بحث و بررسی در این باب میتواند به یافتن راه حل دستیاری نماید.

والسلام

ترجمه و تحریر: حسن کوشیار

نام و نشان مقاله:

HULSMAN, A.H.C.

Planification et politique criminelle, aspects généraux.

in: La planification des mesures de lutte contre la délinquance. publié par:

Marc ANCEL et V.N. KOUDRIAVTSEV. éd. Pedone, Paris. 1984. 160.p.

(pp:43-62).

